

ملاحظات پیرامون تاریخ‌نگاری و معرفی یک اثر از یاد رفته

شهید - فریدون تقی‌زاده طوسی

معیارسنجی تلقی می‌شود و تاریخ، انسان را به عنوان یک کسل، به عنوان یک موجود متفکر و خود آگاه بررسی می‌کند. تاریخ تسمید زندگی است در بُعد گذشته، تاریخ نشان حیات است.^۱ فرق است میان تاریخ‌نگاری و تاریخ‌گری، تاریخ‌نگار اگر بخواهد به حقیقت دست یابد، باید با عینیت بسنجد و رعایت ضوابط را در کار خویش مرعی دارد، دریافت‌های بی‌طرفانه و بررسی‌های انتقادی و تشخیص صدق و کذب، تاریخ‌نگار را در کار خویش موفق می‌سازد. میزان دقت و وثاقت او را در نیل به یقین علمی مدد می‌کند. به نظر تاریخ‌نگاران غربی، تحول معنایی اصطلاح «تاریخ» و تطبیق آن، مفهومی جدا از مفهوم ذهنی مؤلفان عرب و پاره‌ای از تاریخ‌نگاران مسلمانی است که آثاری بر جای نهاده‌اند. برخی از این گروه، تاریخ را وسیله آوازه‌گری و تقرب‌جویی به درگاه سلاطین و امرا دانسته‌اند و گاهی هم بر روی حقایق سرپوش نهاده‌اند. مقدمه شرف‌الدین... راجی حسینی بر کتاب المعجم فی آثار ملوک العجم که در ستایش اتابک نصره‌الدین فرمانروای لر می‌نویسد: «دیباچه آن به ذکر مناقب شاهانه مبرز گشت و فهرست کتاب از قرالقب همایون زیب نو و زینت تازه یافت...»^۲ و یا مورخی همچون ابن خلدون که جسامه‌شناسی را در

اغلب مورخان قدیم اسلام، تاریخ را به منزله آئینه عبرت‌سی دانسته‌اند که از گذرگاه آن می‌توان به تجارب دیگران دست یسافت و گرنه عمر کوتاه آدمی هرگز این فرصت را به او نمی‌دهد که خود به طور مستقل بتواند، حوادث را یک یک لمس کند و در اندک زمانی، گذشته را بازآفرینی سازد.

در قرآن مجید، آنچه از احوال انبیاء و پیشینیان آمده «قصص» خوانده شده است.^۳ مسعودی در مقدمه کتاب مروج الذهب یسآدآور می‌شود که دانا و نادان به فراخور حال، هر کدام از مطالعه‌ی تاریخ بهره برمی‌گیرند و ابن الجوزی در کتاب المنتظم می‌گوید: بررسی سیرت پادشاهان و فرجام زندگی آنان، آدمی را به نتایج رهنمون می‌سازد، در حالیکه از وقایع عجیب و شگفتیهای عالم او را دچار حیرت می‌نماید و سرانجام از جنبه‌های نسبی می‌توان از تجارب دیگران بر خوردار شد. ابن اثیر بر این عقیده است که تجارب تاریخ نه تنها مایه بصیرت است، بلکه انسان، گذشته را به چشم خویش می‌بیند. هندوشاه نسخجوانی مؤلف کتاب تجارب السلف، تاریخ را پدیده‌ای می‌داند که آدمی را ساعتها به خود مشغول می‌دارد و او را از نامرادیها و غمها جدا می‌سازد. به قول یکی از اساتید معاصر: تاریخ به منزله یک ترازوی

است و بیهوده نیست که شهاب‌الدین محمد خرنزدی زیدری، جامعیت کار ابن اثیر را با بیانی ادیبانه یادآورد شده که «الکامل» واژه شایسته کتاب و مستحق این عنوان است. بقول ابوالفضل بیهقی: اگر حقیقت را از تاریخ بگیرند، چیزی جز داستان بی‌فایده از آن باقی نمی‌ماند. و به فرموده استاد بزرگوار دکتر زرین‌کوب: مورخ مثل یک محدث واقف به علم درایت باید خبر را نقل کند، و سرانجام تاریخ تنها گردآوری روایات و مقایسه آنها و شناخت واقعت حوادث گذشته نیست، بلکه میان جزئیات رابطه و پیوند برقرار می‌سازد و معیاری راستین را در اختیار مورخ قرار می‌دهد.

«تجارب الامم فی اخبار»

ملکوک العرب و الامم

دو سال قبل، هنگامی که در «فهرست میکروفیلمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران» از استاد محمدتقی دانش‌پژوه به جستجوی گشوده خویش (رساله‌ای مربوط به تاریخ خلفا) بودم، کتاب فوق‌الذکر نظرم را جلب کرد. ابتدا اثر معروف ابوعلی بن مسکویه^۴ (۴۲۱-۳۲۵ ه. ق) به ذهنم تداعی شد. اما بعد دریافتم که کتابی دیگر است با سخن و دیدی دیگر.

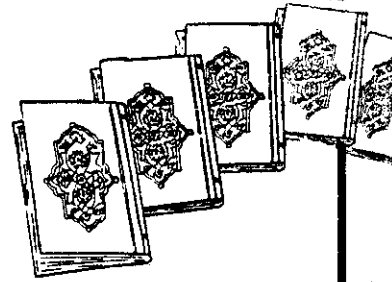
مشخصات کتاب، بدان گونه که مؤلف در فهرست میکروفیلمها، ج ۱ ص ۴۱ و آقای احمد مزوری در «فهرست نسخه‌های خطی فارسی» ج ۶ ص ۴۱۱۹ نوشته‌اند چنین است:

«تجارب الامم فی... از حمدالله (یا: حمد) مستوفی، تاریخ پیامبران است از سام بن نوح و تاریخ ایران تا جنگ عربها در زمان یزدگرد و تاریخ عرب پیش از اسلام. ترجمه متنی است به عربی که به روزگار عبدالملک بن مروان در سال ۷۵ ه. به کوشش امیربن شراحیل شعبی^۵ در گذشته پیش از ۱۱۰ ه. و ایوب بن فهرابن القریره و سپس عبدالله بن المقفع^۶ ساخته شده است و نام آن نهایتاً الارب فی اخبار الفرس و العرب است. نسخه بخط کوفی بوده و دربار عباسی هم آن را می‌شناخته است و به دست اتابک سعدبن زنگی سلفری در گذشته ۶۲۳ ه. افتاده و او نتوانست بخواند. اتابک نصره‌الدین احمد (۶۹۶-۷۳۳) فرمانروای لرستان دستور داد که مستوفی آن را به فارسی درآورد. این نسخه منحصر بفرد تحت شماره ۳۱۱۵ متعلق به ایاصوفیه، بخط نستعلیق است که در ۱۷۴ برگ بیست و یک سطر در شوال ۷۸۹ ه. در شهر ایذج^۷ به تحریر درآمده است. استوری^۸ ضمن برشمردن نکات فوق و اهمیت آن، یادآورد شده که نام مترجم در متن

خدمت تاریخ و تاریخ را به راستای فلسفه و «فلسفه تاریخ» کشانیده است، باز بر روی حقایق سرپوش می‌گذارد و دیده را برهم می‌نهد! تاریخ‌نگاران شرق و غرب، اکنون از تاریخ به عنوان یک «علم» یاد می‌کنند و آن را ملهم از فرهنگ توده‌های برمی‌شمرند و از مطالعه تاریخی که محدود به زمان یا مکان معینی است یعنی «تاریخ تحلیلی» «تاریخ ترکیبی را عرضه می‌دارند.

فرانتس روزنتال عقیده دارد که: تاریخ‌نگاری هرگز از ابتدا به عنوان حرکتی اندیشمندانه آغاز نشده، همواره در میان سایر علوم، جایگاه متوسطی داشته است. از نظر عمق کار، تاریخ‌نگاری اسلامی با تاریخ‌نگاری رومی و یونانی قابل مقایسه نیست. اما از جهت گستره کار و تعداد و تنوع آثار بر آنها پیشی دارد. از محک‌زنی وی این نتایج حاصل می‌شود که «مقوله تاریخ‌نگاری وسیله کاشت بذر آرمانها و آرزوهای اسلام را در دل بسیاری از مسلمانان فراهم ساخت» و «تاریخ‌نگاری تنها وسیله مؤثر ابراز و بافشاری و تصریح و تنفیذ عقاید و ویژگیها و مشاهده واقعی زندگی اسلامی بشمار می‌رفت».

در آثار مورخان بزرگ اسلامی از اقلید صاحب کتاب المغازی و بلاذری صاحب فتوح البلدان و ابوحنیفه دینوری صاحب اخبار الطوال و ابن واضح یعقوبی صاحب تاریخ الیعقوبی و ابن قتیبه دینوری صاحب عیون الاخبار، هر کدام به نقل روایات و اخبار و تاریخ عمومی اُمم و انبیاء و ملوک و فتوح اسلام و احوال نواذر رجساز پرداخته‌اند که خدمات هر کدام مشهور است و مشکور. اما ارزش کار محمدبن جریر طبری (متوفی به ۱۳۰ ه.) موسوم به تاریخ الرسل و الملوک مشهور به تاریخ طبری که مجموعه‌ای است جامع و مفصل، پدیده دیگری است. هر مورخی که قصد تألیف اسلام را داشته، بناچار از این مأخذ استفاده نموده است (صرف نظر از این که طبری آن دقت و روح نقادی را که لازمه تعمق در نقل روایات و صحت و سقم محتویات و مندرجات است، حفظ نکرده است). خوشبختانه به همت «دخویه» و جمعی از محققان دیگر، این کتاب ارجمند در لندن و مصر بارها به طبع رسیده است و بخش مربوط به ساسانیان نیز جداگانه توسط شرقتناس آلمانی «نولدکه» - همان کسی که سالها آرزوی دیدار کتاب الاصنام این هشام کلی را داشت - با تعلیقات و حواشی مفید انشمار یافته است! و حتی ابن اثیر (عزالدین، متوفی ۶۳۰ ه.) که وقایع را تا سال ۶۲۸ در کتاب معروف خود الکامل فی التاریخ نقل کرده است، بیشتر به اقوال طبری تمسک جسته است. لازم به یادآوری است که دید انتقادی ابن اثیر در میان مورخان هم عصر، و حتی قبل از او در تدوین و مقایسه روایات و ضبط اطلاعات، ارزشی دیگر دارد. چه اگر در نقل یک روایت و ترجیح آن بر دیگری تردید داشته، به ذکر هر دو پرداخته



ملاحظات پیرامون تاریخ نگاری و معرفی یک اثر از یاد رفته

دیده نشده است و منسوب به حمدالله مستوفی است.

به هر حال این کتاب به عنایت پروردگار و لطف دوستان که در حق این ضعیف نه بدیع است و نه بعید، بزودی به دست چاپ سپرده خواهد شد و آنچه ذیلاً یادآور می‌شوم فراسور یک مقاله و به منزله پیشگفتاری است در باب معرفی برخی از فصول و ابواب این اثر نفیس. آشکار است که وجود یک نسخه، آنهم بسیار محو و مغلول، برای مصحح چه مشکلاتی بدنبال دارد و چه روزان و شبانی را بر سر خواندن یک کلمه و دستیابی به رموز و پیچیدگی‌های پشت سر نهاده است، با اینهمه تردید ندارد که خالی از نقصه باشد. اما در صحت انتساب این که مترجم آن حمدالله مستوفی قزوینی باشد، جای تأمل است و تا هنگامی که با دقت تمام با سایر تجارب و ذیل‌هایی که بر آن نوشته‌اند، مقایسه نشود، نمی‌توان در باب انتساب به طور قطع سخن گفت. اما آنچه با تکیه بر ذهن‌گرایی گذرا، پیش رو داریم، نمونه‌هایی است از عناوین نوشته‌های این کتاب.

در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم، اگر از چند تن مورخ مانند حمدالله مستوفی (تاریخ گزیده و...)، محمد بن علی شیبانکاره (مجمع الانساب) و هندوشاه نخجوانی (تجارب السلف) بگذریم که کوشیدند تا اثر خویش را از تصفّات و تکلفات دور سازند، اما مقدمات ضعیف ادبی و عدم توجه در به کارگیری و ازه‌های شیرین فارسی از همین زمان شروع می‌شود (۱۲) و به خصوص مقدمات کتب تاریخی با نثری نسبتاً مصنوع همراه با احادیث و اخبار و امثله و شواهد شعری به چشم می‌خورد (نمونه بارز آن مقدمه مستوفی است بر کتاب تاریخ گزیده). در کتاب تجارب‌الامم نیز در ستایش باری تعالی می‌گوید:

«امداد سپاس بی‌نهایت و اعداد حمد بسی‌غایت، حضرت آفریدگاری را که به ترکیب کاف و نون آیت وجود بنگاشت و به لطایف صنع همچون رایت حدوث برافراشت و به قلم ابداع دایره این میدان اغیر برکشید و پرگار ایجاد به رنگ وجود این گوی اخضر زد...
قدرتش نقشها بر آب زند
سگه و مهر بر شراب زند
که آیت ما ارسلناک الارحمة للعالمین در شأن اوست و

حکایت کنت نبیاً و آدم بین الماء والطين نشان او...» و پس از ذکر القابی ستایش‌آمیز از سلطان وقت، در احوال خویش می‌گوید: «... مشرف و مستفید گشتم به انواع عنایت و به مرحمت پادشاهانه مخصوص فرمود و از اقران و ابناء جنس برگزید کتاب تاریخی را که در زمان عبدالملک مروان فی سنه خمس و سبعین هجری، عامر شعبی و ایوب بن قریه و عبدالله بن المقفع به معاونت و مظاهر همدیگر تصنیف کرده بودند و مبدأ آن به زمان سام بن نوح نهاده و به یزدجرد شهریار که آخر ملوک عجم است منتهی شده، و هارون الرشید از اصمعی التماس فرمود که صورت کیفیت خلق آدم ابوالبشر علیه‌السلام و هبوط وی از جنت و مآل حال اولاد و انسانش تا سام بن نوح به آن ضم گردانیده و نسخه‌ای از آن به خط کوفی... به توارث در خزاین تمام خلفاء عباسی متداول شده و بواسطه تقلبات ادوار به اتابک سعد بن زنگی اناراهه برهانه رسیده و جناب مولانا اعظم صدر... حق به مستحق رسانیده و قریب هفت سال بی‌نفع و معطل مانده، چه در بلده ایزج هیچ کس خط کوفی نمی‌توانست خواند. نزد این کمیته فرستاد و اشاره فرمود که آن را بلازیاده و نقصان به زبان فارسی سازد تا عموم خلائق را از آن حظی حاصل شود. هر چند این کمیته به تصور استعداد خود معترف بود، اما چون اتباع فرمان فرض عین بود، سر از جاده امتثال حکم جهان مطاع بر نتوانست تافت، کمر بندگی در میان جان بست و به یمن دولت او به مدت چهل روز به تعجیم آن معرب کرد و تجارب‌الامم فی... نام نهاد، امیدوار آنکه به حکم المأمور معذور از این خط ناخوش و عبارت مشوش ملول و مستوحش نگشته ذیل عفو میسوط فرماید. آنگاه بذکر خلق آدم صفی و هبوط او از جنت و نافرمانی ابلیس در باب سجده و قریب خوردن آدم و قرار گرفتن به کوه سرانیدپ پرداخته است. سپس به خلافت شیث و آنگاه به احوال قینان فرزند او اشاره کرده است و بعد به قصه رزق ادریس و فرستادن نوح (ع) به امر الهی به رسالت و فراهم ساختن کشتی و اشاره به آیات شریفه‌ای از جمله (سوره هود، آیه ۴۳) و سرانجام به سلطنت نمرود و ظهور ابراهیم و داستان ساره و هاجر و اسماعیل و بنای کعبه و نصب حجر الاسود مطالب را ادامه داده است. بعد به ذکر سلطنت سلیمان و مکتوب او به ملوک اطراف و عمارت مسجدالاقصی و بیت المقدس و هدیه بلیقیس به سلیمان و دعوت او به توحید و موضوع انگشتر سلیمان و رفتن در دهان ماهی و ذکر اصحاب کهف پرداخته است. این مطالب، عناوین موضوعی چهل صفحه اول نسخه عکسی می‌باشد.

از میان سایر صفحات این کتاب، بسجاست که بخشی از مجالست انوشیروان را با حکما و بزرگمهر که متضمن نکاتی آموزنده

در تعلیم و تربیت است «از صفحه ۱۲۷ به بعد» نقل کنم:

و از برای همه مردم نیکویی و خیر خواهد. حکیمی دیگر از او سؤال کرد که هر که خواهد که ذکر جمیل از وی باقی ماند به چه فعل اسیان کند؟ جواب گفت: آنچه از دیگران نمی‌پسندد از خود نپسندد و از برای مردم دوست دارد آنچه از برای خود دوست می‌دارد. و ادب نافع حاصل کند تا بدان مذکور شود و امروز کار فردا بسازد و در دنیا ذخیره از برای آخرت فرستد. حکیمی دیگر از او سؤال کرد که فکر اولی‌تر یا اجتهاد؟ جواب گفت: در آنچه گفتن باید فکر، و در آنچه کردن باید اجتهاد.

برای پرهیز از اطاله کلام، یادآور می‌شوم که آخرین برگ از نسخه عکسی این کتاب «کشته شدن یزدجرد» می‌باشد با ذکر عبارت: تمت فی شهر شوال سنه تسع ثمانین سبعمائه. اما امعان نظر در محتوای مطالب و اختصاصات دستوری و سبکی و مقایسه موضوعات آن با تاریخ گزیده و سخنی پیرامون سایر تجارب‌ها را بر عهده مقدمه و تعلیقات کتاب می‌گذارم.

والحمد لله اولاً و آخراً

«تا یک نوبت دیگر انوشیروان، حکما و وزراء و علما و اشراف را طلب داشته، بزرجمهر را نیز حاضر فرمود و گفت یا بزرجمهر، القاء مسایل کنید تا چگونه از عهده آن متفصّی می‌شو. شخصی از حکما از بزرجمهر سؤال کرد که قضا و قدر را بیان کن. گفت: آن که عاقل عالم جلد را بینی بغایت درویش و بدحال و ضعیف و بی‌هنر در عین ثروت و مستغنی. حکیمی دیگر گفت: کدام فضیلت را ضرر اعظم است؟ جواب گفت: عیب مردمان اظهار کردن و از آن خود پوشیدن. حکیمی دیگر سؤال کرد، کدام خصلت شخص را اجمل‌تر است؟ جواب گفت: فارس بلامهابت و عطای بلاطلب^{۱۳}. حکیمی دیگر سؤال کرد که کدام یک از امور بر هم قیاس توان کرد؟ جواب گفت: علم را به حلم و صلاح را به قناعت. حکیمی دیگر از بزرجمهر سؤال کرد که کدام سخاوت افضل است؟ جواب گفت: آنک بدان ابتدا کنی قبل از سؤال و منت در پی آن نداری و طلب مکافات تنمایی و هر چه غیر از این است آن را تجارت گویند نه سخا. حکیمی دیگر از او سؤال کرد که صاحب قدرت را کدام خصلت سزاوارتر است؟ جواب گفت: آنک اهل و اقارب خود را به اصطناع معروف از دیگران بی‌نیاز گرداند

یادداشتها

۸ - تصور می‌کنم اشتباه چاپی می‌باشد. زیرا صورت صحیح آن: عامرین شراحیل الشعبی است. رک: عبون الاخبار، ج ۱ ص ۶۶، ایضاً و فیات الاعیان ابن خلکان، ج ۳ ص ۱۲ که در این کتاب شرح مناظرات او و عبدالملک بن مروان مضبوط است.

۹ - در میان آثار عبدالله بن المقفّع نیز نسامی از کتاب نهایة الارب فی... نسیدیم. الفهرست، ابن نسیدیم، ص ۱۳۲، و و فیات الاعیان، ج ۳ ص ۱۵۱ به بعد.

۱۰ - از شهرهای رامهرمز می‌باشد و پل بزرگ سنگی که در آن شهر روی کارون بسته بودند، خرابه‌هایش هنوز باقی است. رک: احسن التقاسیم مقدّسی، ج ۲، ص ۶۰۸ - ۶۱۹، ۹. ایضاً جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، لسترنج، ص ۲۶۳.

۱۱ - رک: فهرست استوری، ج ۱، ص ۱۲۷.

۱۲ - رک: سبک‌شناسی، ملک الشعراء بهار، ج ۳، ص ۱۷۹.

۱۳ - در شاهنامه فردوسی آمده:

چنین گفت آن کس که ناخواسته

به بخشش کند جانش آراسته

۱ - قرآن، سوره یوسف (۱۲) آیه ۱۱.

۲ - تاریخ در ترازو، تألیف استاد دکتر عبدالحسین زرّین‌کوب.

۳ - رک: المعجم فی آثار... ص ۳۱. برای دریافت شجره نامه «اتابک

نصرة‌الدین لر، رک: فهرست زامبارو، ص ۳۵۳.

۴ - از آنجمله از مجالس باده‌گساری هارون که توصیفش در شعر شعرا و اکثر کتب تاریخ مضبوط است، سخنی به میان نمی‌آورد.

۵ - تاریخ و تاریخ‌نگاری در اسلام، پیشگفتار، فرانتس روزنتال، ترجمه دکتر آزاد.

۶ - «و کتاب کامل که تألیف ابن‌الانیر است در این شیوه بی‌نظیر افتاده است، به عموم متضمّن احادیث امم و به خصوص حاوی غرایب عجم.

انصاف را در این محق بوده است که تصنیف خویش را «کامل» نامیده است. رک: سیرت جلال‌الدین مینکبرنی، ص ۳ تصحیح استاد روانشاد مینوی.

۷ - گویا آقای دکتر ابوالقاسم امامی کتاب تجارب‌الامم مسکویه را توسط انتشارات سروش زیر چاپ دارند. اما در باب «مسکویه» یا «ابن مسکویه»

یادآور می‌شوم که: ابن ابی‌اصیبه در کتاب طبقات الاطباء، ص ۳۲۱ حساب بیروت، و یاقوت حموی در معجم‌الادباء، ج ۵ ص ۵ چاپ دار‌العلمون از او به

عنوان «مسکویه» نام برده‌اند.